

## مشارکت در گروه‌های اجتماعی شهر بابل و عوامل مرتبط با آن

ابوالفضل کرمی\*، هوشنگ نابی\*\*، محمدجواد زاهدی\*\*\*

**مقدمه:** مسئله مشارکت و نگرش نسبت به قدرت و اقتدار نظام سیاسی برای ثبات و تداوم هر نظام سیاسی اصلی اساسی است. مشروعیت سیاسی در تمام دوران‌های مختلف به صورت گوناگون و به عنوان کیفیت حکومت حاکمان در ارتباط با افراد تحت حکومت مطرح بوده‌است. پژوهش حاضر به منظور ارائه تحلیلی جامعه شناختی از رابطه بین مشارکت و مشروعیت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین گروه‌های اجتماعی شهر بابل با استناد به دیدگاه‌های مشارکت، مشروعیت و بحران مشروعیت می‌باشد.

**روش:** این تحقیق پیمایشی و از نوع علی-مقایسه‌ای پس از وقوع است.

**یافته‌ها:** بین مشارکت و مشروعیت رابطه معناداری وجود ندارد. اما بین گروه‌بندی اجتماعی (موقعیت اجتماعی گروه‌ها) با نگرش آن‌ها نسبت به مشروعیت نظام سیاسی ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین بین گروه‌بندی اجتماعی و گرایش به مردم‌سالاری ارتباط معناداری وجود دارد. یافته‌های نظری پژوهش نشان می‌دهد که گرچه می‌توان رابطه مستقیم متغیر مستقل (گروه‌بندی اجتماعی) را با متغیرهای وابسته (مشروعیت نظام سیاسی و گرایش به مردم‌سالاری) براساس تئوری‌های مشروعیت و بحران مشروعیت تبیین کرد اما متغیر مستقل (مشروعیت نظام سیاسی) رابطه مستقیمی با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) ندارد.

**بحث:** داده‌های تحقیق حاکی از مشارکت بالای پاسخ‌گویان در انتخابات است در حالی که نمره پاسخ‌گویان به مشروعیت نظام سیاسی نسبتاً پایین است. بنابراین بین نگرش واقعی پاسخ‌گویان به مشروعیت نظام سیاسی، با رفتار ظاهری آن‌ها (مشارکت سیاسی) فاصله زیادی وجود دارد.

**کلید واژه‌ها:** مشروعیت، نظام سیاسی، اقتدار اجتماعی، گروه‌های اجتماعی،

دموکراسی.

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۸۶/۰۵/۲۹

\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، پیام نور <karami0001@yahoo.com>

\*\* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه تهران

\*\*\* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه پیام نور

## مقدمه و بیان مسئله

در دوره اخیر به دلیل اهمیتی که مشارکت و مشروعیت در عرصه حیات اجتماعی و مدنی پیدا کرده است، بخش قابل ملاحظه‌ای از اندیشه علمای علوم اجتماعی، به خصوص در رشته جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، را به خود معطوف داشته است. برآیند این توجه، طرح وجود چارچوب‌های نظری متنوع برای تبیین رفتارهای جمعی در اشکال مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

از حیث مفهومی مشارکت، به معنای شراکت و همکاری در کاری، امری یافعالیتی و حضور در جمع، گروه و سازمان جهت بحث و تصمیم‌گیری چه به صورت فعال و چه به صورت غیرفعال است. در در مجموع، جوهره اصلی مشارکت را باید در فرآیند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست. (علوی تبار، ۱۳۷۹) مشارکت سیاسی، درگیرشدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی، از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است. (راش، ۱۳۸۳) مشارکت به عنوان واقعیتی اجتماعی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد و فرآیندی است که باگذشت زمان دگرگون و متکامل شده است. ایده مشارکت در معنای بسیط خود از مباحث مربوط به دموکراسی مایه می‌گیرد که خود دارای سابقه دیرینه است. (دهقان، غفاری، ۱۳۸۴)

شهروندآرمانی، یک شهروند مشارکت‌کننده است و بنابراین مشارکت، اعمال مسئولیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. مشارکت نوعی تجربه یادگیری است که شهروند را نه تنها آگاه از خود، بلکه آگاه از وظایف و مسئولیت‌هایش پرورش می‌دهد.

در این که مشارکت به متغیرهای اجتماعی و روانی و به مهارت‌ها و امکانات فرد مربوط است نمی‌توان تردید کرد. از این رو مشارکت را می‌توان یکی از عناصر مهم و حیاتی در ایجاد مشروعیت تلقی کرد. مشروعیت سیاسی، به مقتضای شرایط تاریخی دست خوش تحول گردیده است. این مفهوم در طول تاریخ اندیشه سیاسی با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظام ارزشی حاکم، منضم به دیگر مفاهیم سیاسی

مطرح شده است و پس از قرون وسطی در قالب مباحث مربوط به تشکیل دولت، رضایت و قرارداد اجتماعی بیان گردیده است. (گلیانی، ۱۳۷۸).

مشروعیت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران علوم اجتماعی بوده است. به عقیده وبر، مشروعیت مظهر پذیرش ذهنی و درونی حاکم در نزد فرد و جامعه است. به عقیده و بر مشروعیت بر باور مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد، قدرت حق کاربرد انحصاری زور را دارداما فقط وقتی مؤثر خواهد بود که مشروع باشد یعنی عنصر اصلی قدرت مشروعیت آن است. (وبر، ۱۳۷۹). هابرماس، معتقد است که آن نظامی اعتبار دارد که برآمده از خواست عمومی باشد و رضایت عامه را در برداشته باشد و قدرت خامی که از طریق کانال‌های ارتباطی نهادینه نشده باشد، مخالف اصل حاکمیت مردم و نامشروع است. (هابرماس، ۱۳۸۰).

درک مسئله مشروعیت سیاسی حکومت جمهوری اسلامی ایران، به دلیل برجستگی نقش دین در شکل‌گیری و تداوم آن اهمیت پیدا می‌کند. نظام سیاسی کنونی ایران هم بر اصول مردم سالارانه (دموکراتیک)<sup>۱</sup> و هم بر اصول خدا سالارانه (تئوکراتیک)<sup>۲</sup> استوار گردیده و نظام سیاسی در واقع یک نظام مردم سالار دینی (تئودموکراسی)<sup>۳</sup> است. (یوسفی، ۱۳۷۹).

حکومتی که مردم در آن مشارکت داشته باشند کارآمدتر است، افرادی که از تصمیمات تأثیرمی پذیرند حق دارند در گرفتن تصمیمات شرکت داشته باشند و مشروعیت و حکومت بر مشارکت استوار است. عدم مشارکت به میزان کم، ممکن است نتیجه عواملی باشد که تا اندازه زیادی خارج از کنترل فرد است. آشکارتر از همه درجایی است که به گروه‌های معینی از افراد حق رسمی یا قانونی برای مشارکت داده نمی‌شود یا با زور از استیفای حقوق آن‌ها و خواستشان برای پرداختن به فعالیت سیاسی جلوگیری می‌شود. (راش ۱۳۸۳)

1- democratic      2- theocratic      3- theo democracy

با توجه به این که مشروعیت ابعاد مختلفی دارد و مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران هم پس از نزدیک به سه دهه موضوع مورد توجه بسیاری از گروه‌ها است، به ویژه آن که برداشت‌های رادیکال از مشروعیت یا عدم مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران هم طرفدارانی دارد در پژوهش حاضر در صدد هستیم که با تکیه بر تئوری‌های موجود دانشمندان علوم اجتماعی درباره مشارکت و مشروعیت نظام سیاسی و با استفاده از داده‌های عینی و کاربرد تحلیل‌های پیشرفته آماری مسئله مشروعیت نظام سیاسی را به طور جامع بررسی کنیم و به عوامل مؤثر بر مشروعیت نظام سیاسی پی ببریم.

بنابراین در تحقیق حاضر از یک سو با توجه به این که به نظر می‌رسد نگاه به مشروعیت نظام سیاسی در بین گروه‌های مختلف اجتماعی متفاوت بوده و گروه‌های مختلف اجتماعی دیدگاه یکسانی را در مورد مشروعیت نظام سیاسی ندارند، اما با این حال در صحنه‌های مختلف با دیدگاه متفاوت اعلام حضور می‌نمایند پرسش اصلی محقق این است که آیا این مشارکت در صحنه‌های متفاوت دال بر نگرش سیاسی مثبت از منظر گروه‌های اجتماعی مختلف است یا نه؟ یا این که بین نگرش اصلی شهروندان بارتشار ظاهری آن‌ها (مشارکت سیاسی) فاصله وجود دارد؟ هدف دیگر محقق، تحلیلی جامعه‌شناختی از مشروعیت نظام سیاسی در بین گروه‌های اجتماعی شهر بابل است. یعنی این که آیا نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در بین شهروندان و گروه‌های مختلف اجتماعی از مشروعیت لازم برخوردار است؟ و چه عوامل اجتماعی بر نگرش گروه‌های اجتماعی نسبت به مشروعیت نظام سیاسی تأثیر گذار است؟

از این رو با توجه به اهمیت مشارکت در بحث مشروعیت، در این مقاله کوشش شده است که میزان مشارکت و مشروعیت شهروندان بابل مورد بررسی و سنجش قرار گرفته و ضمن آن به این پرسش نیز پاسخ داده شود که آیا مشارکت، در ایجاد مشروعیت برای نظام سیاسی مؤثر است یا نه؟

## پیشینه تجربی

پیشینه تجربی این پژوهش در دو حوزه مشارکت و مشروعیت مورد توجه قرار گرفته است.

از جمله آثار بنیادی و مرجع مربوط به مشروعیت سیاسی می‌توان به اثر ماکس وبر تحت عنوان «اقتصاد و جامعه» (۱۳۷۴)، اثر مشهور یورگن هابرماس تحت عنوان «بحران مشروعیت» (۱۳۸۰) و لوسین دلبیو پای با نام «بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی» (۱۳۸۰) اشاره کرد که در این جا در بحث از اندیشه‌های وبر، هابرماس و پای به طور مختصر بدان پرداخته شده است. همچنین یکی از منابع مهم در بحث مشروعیت کتاب مشهور ساموئل هانتینگتون «سامان سیاسی در جوامع دست خوش دگرگونی» (۱۳۷۰) است. سامان سیاسی برطبق رویکرد این کتاب هدفی است که هنوز واقعیت پیدا نکرده است. و تا اندازه زیادی به رابطه میان توسعه نهادهای سیاسی و تحرک نیروهای نوپدید اجتماعی در صحنه سیاست بستگی دارد.

مروری بر پژوهش‌های اجرا شده در زمینه موضوع این تحقیق در ایران نشان می‌دهد در این زمینه، پژوهش‌های معتبر جامعه شناختی بسیار محدود است. علی یوسفی، در سال ۱۳۷۹ تحقیقی تحت عنوان بررسی تطبیقی مشروعیت سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران در سه شهر تهران، مشهد، یزد انجام داد که رساله دکتری است. در این اثر مشروعیت سیاسی ایران در سه شهر مورد بررسی، تحت تأثیر هم زمان ۱۳ متغیر در نظر گرفته شده است که به ترتیب اهمیت عبارتند از: «احساس عدالت مشارکتی، احساس عدالت توزیعی، احساس عدالت فرصتی، عمل گرایی، دین داری، جمع گرایی، خنثی گرایی، احساس عدالت قانونی، تحصیلات، اعتماد به هویت فردی مسئولین کشور، مشارکت حزبی، مشارکت انتخاباتی و عام گرایی.» (یوسفی، ۱۳۷۹)

علی گلیانی نیز در سال ۱۳۷۸ تحقیقی تحت عنوان «مشروعیت و ثبات سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲) انجام داد که این هم رساله دکتری است. آن چه در این تحقیق مورد

تأکید قرار گرفته این است که رژیم پهلوی به دلیل ناسازگاری و عدم انطباق با قواعد مستقر، ناتوانی در توجیه قدرت از طریق ارجاع به باورها و اعتقادات مشترک و ناکارآمدی در جلب رضایت مردم دچار ضعف مشروعیت شده، زمینه‌های بی‌ثباتی را فراهم نموده است. (گلپایانی، ۱۳۷۸)

یحیی فوزی نیز در سال ۱۳۸۳ تحقیقی تحت عنوان «بررسی تغییرات جمعیتی بعد از انقلاب و پیامدهای آن بر مشروعیت نظام سیاسی» انجام داده است. در این تحقیق ضمن بررسی تغییرات کمی و کیفی جمعیتی، در سال‌های بعد از انقلاب کوشش گردید تا تأثیر این تغییرات جمعیتی بر باورهای دینی جامعه به عنوان مهم‌ترین مبنای مشروعیت بخش به نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران مورد مطالعه قرار گیرد و به این سئوالات پاسخ داده شود که: این تغییرات جمعیتی چه تأثیری بر باورهای دینی و نوع نگرش به دین در جامعه ایران داشته است؟ و این نوع نگرش‌های جدید چه تأثیری بر مبنای اعتقادی در جامعه باقی می‌گذارد (فوزی، ۱۳۸۳)

از جمله دیگر پژوهش‌ها در حوزه مشارکت سیاسی، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:  
علی اصغر فیروزجانیان و جهانگیر جهانگیری در تحقیقی به تحلیل جامعه شناختی مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه تهران پرداخته‌اند. روش این پژوهش پیمایش بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از میان ۲۱ متغیر مستقل، بین ۱۶ متغیر (سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات مادر و پدر، نوع شغل پدر، منزلت شغلی مادر، محل سکونت فرد، وضعیت اقتصادی، نوع دانشکده، خانواده سیاسی، دوستان سیاسی، شرکت در انجمن‌های ارادی، تعهد مذهبی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، گرایش به رسانه‌ها) و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. و بین ۵ متغیر مستقل (تحصیلات فرد، وضعیت شغلی فرد، نوع شغل مادر، منزلت شغلی پدر و قومیت) و مشارکت سیاسی فرد هیچ گونه رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج حاصل از تحلیل چندمتغیره، اهمیت نظریه جامعه‌پذیری سیاسی را در تبیین مشارکت سیاسی به خوبی نشان می‌دهد. (فیروزجانیان و جهانگیری، ۱۳۸۷)

قاسم حسنی در تحقیقی به بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی بامشارکت سیاسی و اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران پرداخته است. از آن جایی که اهمیت نقش مشارکت نهادینه شده در روند توسعه، دموکراسی و مشروعیت بخشی حکومت‌ها در کاهش یا افزایش مشارکت و موافقت مؤثر است، اعتماد مردم به حکومت باعث افزایش مشارکت و قوام حکومت، ایجاد توسعه و افزایش ضریب امنیت ملی می‌شود. نتایج تحقیق نشان دهنده آن است که مؤلفه‌های بیگانگی سیاسی و اجتماعی در ارتقاء یا کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی مؤثرند و در صورت عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی به دلیل ظهور بیگانگی سیاسی و اجتماعی در جامعه، امنیت ملی کشور دچار آسیب می‌شود. (حسنی، ۱۳۸۳)

سیدضیاء‌هاشمی در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی در بین مردم شهر تهران پرداخته است. روش این تحقیق پیمایش و جامعه آماری آن افراد بالای ۱۸ سال ساکن شهر تهران بوده‌اند. براساس نتایج حاصله از تحقیق با اطمینان بیش از ۹۹ درصد می‌توان گفت هر یک از متغیرهای سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، انعطاف مذهبی، درجه مذهبی بودن، رضایت از زندگی، آزادی سیاسی، مشروعیت سیاسی، اعتماد سیاسی، دوستان سیاسی، فئاتلیسم (سرنوشت‌گرایی)، احساس کارآمدی و اثربخشی سیاسی، احساس بی‌قدرتی سیاسی، بیگانگی سیاسی، پخش مسئولیت، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، دوری‌گزینی سیاسی، استفاده از رسانه‌ها، اعتماد اجتماعی، رضایت از عملکرد دولت، محتوای شعارهای کاندیداها، داشتن فراغت در روز انتخابات، ثبات در گرایش حزبی، اهمیت نتایج انتخابات، اهمیت نظارت اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی رابطه و همبستگی معنادار دارد. در این مطالعه نتایج به دست آمده از نیکویی بر ارزش و تناسب مدل تحلیلی از طریق کاربرد رگرسیون چند گانه و تحلیل مسیر، بازگوی آن است که تمایلات سیاسی خانواده با اثر کل ۰/۳۴۴، مؤثرترین متغیر تأثیرگذار بر میزان مشارکت سیاسی بوده است؛ بعد از این متغیر، تمایلات سیاسی دوستان با اثر کل ۰/۳۲۹ رتبه دوم و

نظارت اجتماعی با اثر کل ۰/۲۲۲ در رتبه سوم مؤثرترین متغیرهای تأثیر گذار بر مشارکت سیاسی بوده‌اند.

### مبانی نظری مشارکت

مشارکت سیاسی، درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است (دهقان، غفاری، ۱۳۸۴) در مجموع جوهره اصلی مشارکت را باید در فرآیند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست. بنابراین مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرآیند تعاملی بین کنش گر و محیط اجتماعی او در جهت نیل به هدف‌های معین و از پیش تعیین شده، تعریف کرده‌اند. (علوی تبار، ۱۳۷۵) در دوره اخیر، به دلیل اهمیتی که مشارکت در عرصه حیات اجتماعی و مدنی پیدا کرده است بخش قابل ملاحظه‌ای از اندیشه علمای علوم اجتماعی، به خصوص در رشته جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، به این موضوع اختصاص یافته است. برآیند این توجه، طرح چارچوب‌های نظری متنوع برای تبیین رفتارهای جمعی در شکل‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

رابرت دال، عوامل تسهیل کننده ورود به مشارکت سیاسی را مطرح نموده و توانسته مدلی را برای تبیین رفتار مشارکتی طراحی نماید. به نظر دال، عوامل زیر بر مشارکت تأثیر مستقیم دارند که در صورت بروز و تحقق آن‌ها مشارکت محقق خواهد شد:

- افراد برای پاداش‌های حاصل از مشارکت ارزش بالایی قائل باشند.
- مکانیسم مشارکت را در نیل به هدف در قیاس با سایر مکانیسم‌ها مؤثرتر بدانند.
- نسبت به دستیابی به نتایج اطمینان لازم را داشته باشند.
- برای مشارکت از دانش و مهارت کافی برخوردار باشند.
- در ذهن خود نوعی احساس آمادگی و برخورداری از دانش و اطلاعات و توانایی برای انجام دادن عمل را داشته باشند.



- در ورود به مشارکت و در جریان مشارکت خود را مواجه با مشکلات و موانع زیادی نبیند. (دال، ۱۳۶۴)

مشارکت سیاسی به طور اجتناب‌ناپذیری با اجتماعی شدن سیاسی رابطه نزدیک دارد. مشارکت سیاسی با تعداد مهمی از نظریه‌های جامعه‌شناسی ربط دارد. برای مثال هم در نظریه نخبگان و هم در نظریه کثرت گرا نقش اساسی دارد. همچنین در نظریه مارکسیستی دارای اهمیت است.

لستر میلیبرات (۱۹۶۵) در کتاب مشارکت سیاسی خود، سلسله مراتبی از مشارکت را مطرح کرده است که از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی دولتی تغییر می‌کند و پایین‌ترین سطح مشارکت واقعی رأی دادن درانتخاب است. در بالای این سلسله مراتب کسانی هستند که انواع گوناگون مقامات رسمی سیاسی را اختیاردارند. رأی دادن را می‌توان کم‌ترین شکل فعال مشارکت سیاسی در نظر گرفت، چون نیازمند کم‌ترین تعهد است زیرا به محض این که رأی به صندوق انداخته شد، ممکن است به پایان برسد. به علاوه صرف نظر از محدودیت‌های دیگری که ممکن است وجود داشته باشد، رأی دادن به‌طور اجتناب‌ناپذیری با فراوانی انتخابات محدود می‌شود. سطوح بالاتر مشارکت سیاسی تنها نسبت اندکی از جمعیت، و سطوح پایین‌تر مشارکت سیاسی اکثریت جمعیت را در بر می‌گیرد. (راش، ۱۳۸۳)

مشارکت بسته به چهارعامل تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. به این عوامل باید مهارت‌ها، منابع و تعهد را افزود. برای مثال هرچه فرد بیش‌تر در معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می‌پردازد یا دسترسی به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیش‌تر است.

به نظر هابرماس ریشه اصلی بحران مشروعیت را باید در کاهش نقش شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها (مشارکت) و محدود بودن عرصه کنش ارتباطی جستجو کرد. (هابرماس،

(۱۳۸۰)

از دیدگاه لوسین دلبیو پای، بحران مشروعیت با بحران مشارکت در ارتباط است. بحران مشارکت، به درخواست مردم برای افزایش شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و کمبود فضای مشارکتی مربوط است. (Pye, 1966)

حکومتی که مردم در آن مشارکت داشته باشند کارآمدتر است، افرادی که از تصمیمات تأثیر می‌پذیرند حق دارند در گرفتن تصمیمات شرکت داشته باشند و مشروعیت و حکومت بر مشارکت استوار است. (راش، ۱۳۸۳)

### مبانی نظری مشروعیت

در ارتباط با مشروعیت نظام سیاسی در بین صاحب نظران علوم اجتماعی نظریه‌های مختلفی ارائه شد که از آن جمله می‌توان به نظریات ماکس وبر، یورگن هابرماس، ر. م مک آیور، تالکوت پارسنز، گولیموفر و ماتیه دوگان اشاره کرد. از دیدگاه وبر، مشروعیت بر باور مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد، قدرت حق کاربرد انحصاری زور را دارد اما فقط زمانی مؤثر خواهد بود که مشروع باشد یعنی عنصر اصلی قدرت مشروعیت آن است. (وبر، ۱۳۷۴).

بنابراین از دیدگاه وبر مشروعیت یک نظام اجتماعی عبارت است از «درجه اعتبار آن نظام در باور افرادی که درون چارچوب نظام مزبور به کنش اجتماعی می‌پردازند.» (نبوی، ۱۳۷۹).

وبر، سعی کرده است چهار دلیل برای کسب مشروعیت هرگونه نظم اجتماعی مشخص کند که عبارتند از: سنت، عاطفه، ارزش، عقلانیت و قانونیت، و افراد به یکی از طریق مذکور به یک نظم مشروعیت می‌بخشند (Kupper, 1996) وبر سه نوع اقتدار مشروع را از هم تفکیک می‌کند و روابط فیما بین آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد که عبارتند از: اقتدار سنتی<sup>۱</sup>، اقتدار کاریزماتیک<sup>۲</sup>، اقتدار عقلانی قانونی<sup>۳</sup>.

1- traditional authority    2- charismatic authority    3- legal – rational authority

از دیدگاه هابرماس، مشروعیت به معنای شایستگی یک نظم سیاسی برای به رسمیت شناخته شدن است. (سرفراز، ۱۳۸۱). تمامی یا اکثریت جوامع پیچیده انسانی به نوعی با مسئله مشروعیت سروکار دارند. لیکن این مسئله در جوامع مدرن به مراتب حیاتی و زیر بنایی‌تر از دیگر جوامع است. (نوذری، ۱۳۸۱). به نظر هابرماس آن نظامی اعتبار دارد که برآمده از خواست عمومی باشد و رضایت عامه مردم را در بر داشته باشد، قدرت خامی که از طریق کانال‌های ارتباطی نهادینه نشده باشد مخالف اصل حاکمیت مردمی و نامشروع است. (سرفراز، ۱۳۸۱). ارزش‌های هدفمندی که در قلمرو مشروعیت اخلاق ارتباطی مجاز دانسته می‌شوند با رشد نمایی و پیچیدگی نظام قابل جمع نیستند و به دلایلی که به منطق توسعه مربوط می‌شود نمی‌توانند موجد مشروعیت‌های دیگر باشند. (هابرماس، ۱۳۸۰).

قدرت دولتی تا زمانی که خود را هم سو و هم جهت با علایق و دغدغه‌های عمومی قرار داده و در خدمت منافع عمومی باشد می‌تواند قدرتی دموکراتیک و برخاسته از توده‌ها و واجد مشروعیت تلقی گردد. (نوذری، ۱۳۸۱). اگر قرار است میزان مشارکت افزایش یابد، در آن صورت باید دامنه مشروعیت آن نیز گسترش پیدا کند، به عبارت دیگر گستردگی و مؤثر بودن مشارکت مستلزم مشروعیت آن است. (همان، ۵۰۹).

ر. م. مک آیور معتقد است که اگر گروه‌های مختلف یک جامعه احساس کنند که آزادانه شریک آن جامعه هستند، حکومت را حافظ منافع عمومی می‌دانند و در عین حال که با بعضی از قوانین مخالفت می‌کنند نسبت به اصول و مجموعه قوانین اتفاق نظر دارند، این مجموعه به مجموعه‌ای از آن خود آن‌ها مبدل می‌شود و موجب حفظ و افزایش رفاه و آسایش عمومی که در آن سهیم می‌باشند می‌گردد. از سوی دیگر گروه‌هایی که به هر علت تحت تبعیض قرار گرفته‌اند به موازین اخلاقی و قانونی جامعه اعتنا ندارند و قیودی که سایر مردم را به جامعه پیوند می‌دهد در پیوستن ایشان به جامعه دیگر اثر ندارد و پایه اطاعت از قانون در آنان متزلزل است. (بنابراین به تدریج مشروعیت نظام سیاسی را به زیر سؤال می‌برند). (مک آیور، ۱۳۴۹)

پارسنز مشروعیت را برای حفظ نظام‌های اجتماعی و سیاسی، بسیار مهم می‌داند. قدرت از نظر او مستقیماً از اقتدار سرچشمه می‌گیرد و اقتدار عبارت است از مشروعیت نهادی شده‌ای که اساس قدرت را تشکیل می‌دهد و در قالب نهادینه کردن حقوق رهبران برای انتظار حمایت اعضای اجتماع تعریف می‌شود. پارسنز با سخن گفتن از تعهدات الزام‌آور عمداً مشروعیت را در تعریف قدرت وارد ساخت به طوری که برای او چیزی به عنوان قدرت غیر مشروع وجود نداشت. (گیدنز، ۱۳۷۸)

### بحران مشروعیت<sup>۱</sup>

بحران مشروعیت در واقع بحران تغییر و تحول است. اجتماع فئودالی قبل از دوران صنعتی شدن از وفاداری بسیاری از اعضای خود برخوردار بودند. با پیدایش تحولات عمیق در تکنولوژی و عمیق‌تر شدن شکاف بین گروه‌های مختلف و متضاد، ارزش‌هایی که خود زمانی مسبب مشروعیت سیستم بودند، موجب غیر مشروع نمودن و سپس تغییر در کل سیستم شدند. بر همین اساس ریشه‌های بحران مشروعیت را باید در کیفیت تغییر و تحول و بی‌ثباتی جوامع معاصر جستجو کرد. (قوام، ۱۳۷۱). در ارتباط با بحران مشروعیت در بین صاحب نظران علوم اجتماعی رویکردهای متفاوتی ارائه شده که از آن جمله می‌توان به نظریات ماکس وبر، یورگن هابرماس و لوسین دلبیو پای اشاره کرد.

با توجه به آراء ماکس وبر، بحران مشروعیت را می‌توان در مباحث مرتبط با جامعه‌شناسی سیاسی وی در دو وجه مورد بررسی قرار داد: بحث درباره بحران مشروعیت به صورت کلی و بحث درباره مشروعیت در هر یک از نظام‌های سیاسی سه گانه مورد نظر او. چنان چه در رفتارهای اجتماعی هر یک از نظام‌های سیاسی تغییراتی پدید آید به دلیل ناسازگار بودن آن تغییرات با نظام سیاسی مستقر، آن نظام مواجه با بحران مشروعیت می‌گردد. به نظر وبر اگر در دوره‌ای مشکل معنا یا خلاء معنا در زندگی اجتماعی احساس

---

1- legitimation crisis

شود یعنی جهان بینی اجتماعات و گروه‌ها منطبق با واقعیات سیاسی یا توجیه کننده و توضیح دهنده آن‌ها نباشد رژیم سیاسی دچار زوال مشروعیت خواهد شد. (وبر، ۱۳۷۴)

از دیدگاه هابرماس، جوامع متأخر سرمایه‌داری به شدت در معرض بحران مشروعیت قرار دارند و این تهدید وجود دارد که توده مردم از وفاداری خود دست بشویند و دیگر انگیزه‌ای برای ادامه حمایت از آن نداشته باشند. ریشه اصلی بحران مشروعیت را باید در کاهش نقش شهروندان در تصمیم گیری‌ها و محدود بودن عرصه کنش ارتباطی جستجو کرد. (هابرماس، ۱۳۸۰). هابرماس خلاً مشروعیت یا نیاز به مشروعیت را مهم‌ترین مسئله جامعه مدرن می‌داند. به نظر او این بحران در جامعه سرمایه‌داری از طریق دگرگونی در ساخت طبقاتی در رابطه دولت با سرمایه‌داری قابل حل است. (گلیانی، ۱۳۷۸). هابرماس به این نتیجه می‌رسد که تمامی نظام‌های اجتماعی دچار بحران مشروعیت می‌شوند و به نحوی برای آن می‌کوشند (Habermas, 1973)

لوسین<sup>۱</sup> دبلیوپای اعتقاد دارد، بحران مشروعیت، ارتباط تنگاتنگی با بحران هویت دارد و به مسئله دست یابی به توافق درباره ماهیت اقتدار مشروع و وظایف حکومت مربوط می‌شود. بحران مشروعیت از نظر او، با دیگر بحران‌های مشارکت، نفوذ و توزیع نیز مرتبط است، زیرا که مشروعیت هم به توانایی مشخص نظام و هم به خواسته‌های مردم از حکومت مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، چهار بحران دیگر ممکن است در طی مراحل خود به بحران مشروعیت انجامیده و باعث سقوط سیاسی شوند. بنابراین به نظر پای، بحران مشروعیت را باید به عنوان «شکست در ساختار و عملکرد قانونی حکومت که ناشی از اختلاف بر سر ماهیت درست اقتدار نظام است.» تلقی کرد. (Pye, 1966)

---

1- Lucian. W. Pye

### چارچوب نظری (نظریه تبیین کننده)

چارچوب نظری این تحقیق براساس رویکرد تلفیقی دیدگاه‌های یورگن هابرماس و ر. م. مک آیور بنا شده و فرضیات تحقیق براساس جمع‌بندی و استنباط از دیدگاه‌های آن‌ها تدوین شده است. این دو متفکر دارای دیدگاه‌های متفاوت و در عین حال تاحدودی مرتبط با هم اند. هر یک از آن‌ها رهیافت تئوریکی گسترده‌ای دارند ولی از آن جا که یکی از راه‌های بهینه اجراکردن تحقیق، تحدید موضوع و تمرکز روی مسائل خاصی است، در این تحقیق نیز جنبه‌های خاصی از دیدگاه‌های آن‌ها جمع‌بندی و استنباط شده است و مدل تحلیلی و فرضیات تحقیق بر اساس این دیدگاه تئوریکی تلفیقی تدوین شده است.

هابرماس، معتقد است که براساس اصل حاکمیت مردمی تمامی اختیارات حکومتی منبعث از مردم است، هر فردی محق به داشتن فرصت برابر برای مشارکت در شکل‌گیری «امورسیاسی» است و این اصل ارتباط دهنده نظام حقوقی و ساختار دموکراسی مبتنی بر قانون است، یعنی آن نظامی اعتبار دارد که برآمده از خواست عمومی باشد و رضایت عامه را در بر داشته باشد. بنظر او قدرت خامی که از طریق کانالهای ارتباطی نهادینه نشده باشد مخالف اصل حاکمیت مردمی و نامشروع است، اصل حاکمیت مردمی بیان‌گر آن است که قدرت سیاسی<sup>۱</sup> از شهروندان ناشی می‌شود و اعمال اقتدار عمومی توسط قوانینی که شهروندان در یک ساختار گفتمانی شکل‌گیری اراده اتخاذ می‌کنند سازگار و مشروع می‌شود. (سرفراز، ۱۳۸۱). اگر قرار است میزان مشارکت افزایش یابد در این صورت باید دامنه مشروعیت آن نیز گسترش پیدا کند. به عبارت دیگر گستردگی و مؤثر بودن مشارکت مستلزم مشروعیت آن است. مشروعیت هر نظام سیاسی بستگی به آن دارد که نظام مذکور همانی باشد که افراد دست اندرکار در پی مباحثه آزاد، کاملاً آگاهانه و جامع بر سر آن به توافق رسیده باشند. (نوذری، ۱۳۸۱). به نظر هابرماس، ریشه اصلی بحران مشروعیت را باید در کاهش نقش شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و محدود بودن عرصه کنش ارتباطی جستجو کرد. (هابرماس، ۱۳۸۰).

1- political power

ر. م. مک آیورنیز معتقد است که اگر گروه‌های مختلف یک جامعه احساس کنند که آزادانه شریک آن جامعه هستند، حکومت را حافظ منافع عمومی می‌دانند و در عین حال که با بعضی از قوانین مخالفت می‌کنند نسبت به اصول و مجموعه قوانین اتفاق نظر دارند. این مجموعه به مجموعه‌ای از آن خود آن‌ها مبدل می‌شود و موجب حفظ و افزایش رفاه و آسایش عمومی که در آن سهم می‌باشند می‌گردد. به نظر مک آیور گروه‌هایی که دارای موقعیت اجتماعی پست‌تری می‌باشند و یا از امکانات کم‌تری برخوردارند، خاصه در ایام تحولات سریع اجتماعی، از انحصار طلبی اکثریت حاکم خشمگین می‌شوند و این خشم به عصیان بر ضد نظم اجتماعی و اقتداری که حافظ آن نظام است مبدل می‌گردد، چون چنین شد حس احترام به قانون در ایشان زایل می‌شود و در فرصتی با آن به مخالفت بر می‌خیزند. گروه‌هایی که به هر علت مورد تبعیض قرار گرفته‌اند به موازین اخلاقی و قانونی جامعه اعتنا ندارند و قیودی که سایر مردم را به جامعه پیوند می‌دهد در پیوستن ایشان به جامعه دیگر اثر ندارد و پایه اطاعت از قانون در آنان متزلزل است. بنابراین بتدریج مشروعیت نظام سیاسی را به زیر سؤال می‌برند. (مک آیور، ۱۳۴۹).

«نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از سویی دارای برخی ویژگی‌های ایدئولوژیک و ساختاری دولت جامع القوا و برخی از ویژگی‌های بالقوه دموکراتیک است. تا پیش از سال ۱۳۶۸ این نظام، دولت ایدئولوژیک تمام عیاری بود. از سوی دیگر در دهه ۱۳۷۰ برخی از پتانسیل‌های دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی فعال‌تر شدند، گرچه ساختار دولت ایدئولوژیک همچنان تداوم دارد، اما از سویی گرایش بسیج توده‌ای تا حدودی نقصان یافته و از سوی دیگر افکار عمومی آزادی و استقلال بیش‌تری از دولت ایدئولوژیک پیدا کرده و برخی زمینه‌های گذار به دموکراسی فعال شده است. با این حال با گسترش زمینه‌های دموکراسی در داخل و جهانی شدن در سطح بین‌المللی نیروها و قدرت‌های پشتیبان دموکراسی در هر دو سطح در حال انبساط بوده‌اند. آینده دموکراسی در ایران بستگی به امکاناتی دارد که در پرتو گفتمان دموکراتیک برای فعال شدن نهادهای مدنی و تشکلات سیاسی و مشارکت و رقابت آن‌ها در عرصه عمومی پدید می‌آید.» (بشیریه، ۱۳۸۱).

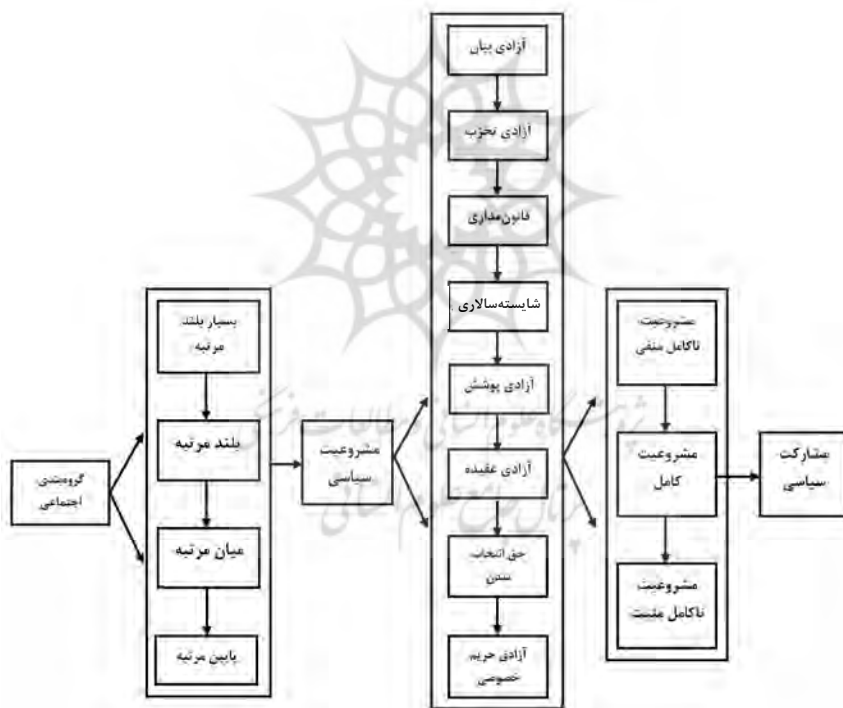
براساس چارچوب نظری بیان شده و با در نظر گرفتن متغیرهای مهمی که در مشروعیت نظام سیاسی نقش دارند مدل شماره ۱ به صورت زیر:

نمودار ۱- مدل نظری پژوهش



و براساس آن مدل تحقیق، به این صورت ترسیم شده است:

نمودار ۲- مدل تحقیق





### فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین مشارکت سیاسی (نقش شهروندان و گروه‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری‌ها) و مشروعیت نظام سیاسی ارتباط وجود دارد.
- ۲- بین موقعیت اجتماعی گروه‌ها (گروه‌بندی اجتماعی) و نگرش آن‌ها به مشروعیت نظام سیاسی ارتباط وجود دارد.
- ۳- بین موقعیت اجتماعی گروه‌ها (گروه‌بندی اجتماعی) و گرایش آن‌ها به دموکراسی ارتباط وجود دارد.

### تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

#### مشارکت<sup>۱</sup> سیاسی

مشارکت سیاسی عبارت است از درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی.

لستر میلبراث، سلسله مراتبی از مشارکت سیاسی را مطرح می‌کند که از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی دولت تغییر می‌کند و پایین‌ترین سطح مشارکت واقعی، رأی دادن در انتخابات است. (Milbrath, 1965 - به نقل از راش، ۱۳۸۳).

برای سنجش مشارکت سیاسی سه شاخص در نظر گرفته شد که عبارتند از: شرکت در انتخابات، شرکت در راهپیمایی‌ها، شرکت در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت جامعه. که باتوجه به اهمیت بیشتر شاخص شرکت در انتخابات عمدتاً این شاخص مدنظر قرار گرفت و برای آن گویه‌ای در نظر گرفته شد که دامنه نمرات آن بین ۰ تا ۱ است. نمره صفر بیان‌گر شرکت در انتخابات و نمره ۱ نشان‌دهنده عدم شرکت در انتخابات می‌باشد.

---

1- social participation

### نگرش به اقتدارنظام سیاسی

مشروعیت بر باور مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد. قدرت حق کاربرد انحصاری زور را دارد، اما فقط وقتی مؤثر خواهد بود که مشروع باشد یعنی عنصر اصلی قدرت، مشروعیت آن است. (وبر، ۱۳۷۴). به عقیده موریس دوورژه، مشروعیت یک نظام به معنای تطابق رژیم با اجماع عمومی، اساس رابطه یک نظام سیاسی با جامعه است. بدین سان مشروعیت خود به خود رابطه مستقیمی با دموکراسی دارد. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲).

از دیدگاه هابرماس، مشروعیت به معنای شایستگی یک نظم سیاسی برای به رسمیت شناخته شدن است. (سرفراز، ۱۳۸۱). در این پژوهش برای سنجش مشروعیت (اقتدار) نظام سیاسی در بین شهروندان و گروه‌های اجتماعی، ۸ شاخص را براساس الگوهای ناب دموکراسی انتخاب نموده ایم که عبارتند از: آزادی بیان، آزادی حزب، قانون مداری، شایسته سالاری، آزادی پوشش، آزادی عقیده، حق انتخاب شدن، آزادی حریم خصوصی. برای هر یک از این شاخص‌ها، دو گویه طراحی شد باشد که یک گویه بیان‌گر گرایش واقعی پاسخ‌گویان (حالت ایده آل و مطلوب) و گویه دیگر معرف ارزیابی آن‌ها از وضعیت موجود است. دامنه نمرات برای سنجش متغیر مذکور ۰ تا ۴ در نظر گرفته شد که نمره صفر نشان دهنده مقبولیت کامل نظام سیاسی برای هر یک از شاخص‌ها و نمره ۴ بیان‌گر عدم مقبولیت کامل نظام سیاسی در بین شهروندان و گروه‌های اجتماعی است.

### گرایش به دموکراسی

دموکراسی شرکت کردن یک ملت است در سرنوشت خود. دموکراسی سه شرط دارد: برابری در مقابل قانون، حق برابر در رسیدن به کلیه مناصب و آزادی بیان. (دوبنوا، ۱۳۷۵). برای سنجش گرایش به دموکراسی، از شاخص‌های مشروعیت که هر شاخص شامل دو گویه گرایش و ارزیابی است فقط گویه‌هایی که بیان‌کننده گرایش پاسخ‌گویان (حالت ایده آل و مطلوب) می‌باشد در نظر گرفته شد. دامنه نمرات سنجش متغیر مذکور، ۰ تا ۴ در نظر

گرفته شد که نمره صفر نشان دهنده مقبولیت کامل شاخص مورد نظر و نمره ۴ بیانگر عدم مقبولیت کامل است.

### گروه‌بندی اجتماعی (موقعیت اجتماعی گروه‌ها)

موقعیت اجتماعی، مجموعه‌ای از وظایف مرتبط به هم است که معطوف به یک کارکرد<sup>۱</sup> اجتماعی است. بنابراین هر جایگاهی دارای کارکردی است و از لحاظ کارکردی با اهمیت است. (نایبی، عبداللهیان، ۱۳۸۱). برای مشخص کردن جایگاه (موقعیت) اجتماعی گروه‌های مختلف در این تحقیق، از کار تحقیقی نایبی و عبداللهیان تحت عنوان تبیین قشر‌بندی<sup>۲</sup> اجتماعی بهره گرفته شد.

از آن جا که در جوامع معاصر مشاغل معرف و مظهر موقعیت اجتماعی است در این تحقیق نیز موقعیت (جایگاه) اجتماعی به مشاغل رایج در ایران محدود شده است. مشاغل براساس یافته‌های تحقیق نایبی و عبداللهیان، طبقه‌بندی شده و سپس موقعیت اجتماعی گروه‌های مختلف در این طبقه‌بندی مشخص شده است. بنابراین برای سنجش موقعیت اجتماعی گروه‌ها، از طریق پرسیدن نوع دقیق شغل پاسخ‌گویان در پرسش‌نامه، اطلاعات جمع‌آوری و سپس در یکی از طبقه‌بندی‌های نه‌گانه پرستیژ قرار داده شده است. دامنه نمرات براساس نوع شغل از ۱ تا ۹ در نظر گرفته شده است.

### روش تحقیق

روش این تحقیق اسنادی و پیمایشی و از نوع علی مقایسه‌ای پس از وقوع است. به لحاظ معیار زمان، این پیمایش از نوع مقطعی بوده و به لحاظ معیار ژرفایی از نوع پهنانگر است. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه گردآوری شده است. جامعه آماری این پژوهش افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهر بابل می‌باشند که به دو گروه فرهنگی و غیر فرهنگی تقسیم شدند.

1- social function

2- social stratification

حجم نهایی نمونه پژوهش حاضر ۴۰۰ نفر، شامل ۱۰۰ نفر از بین فرهنگیان و ۳۰۰ نفر از افراد غیر فرهنگی ساکن در شهر بابل انتخاب شده‌اند. روش نمونه‌گیری، براساس روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی خوشه‌ای دو مرحله‌ای می‌باشد. که نمونه‌گیری از دو گروه فرهنگی و غیر فرهنگی با دو شیوه متفاوت به شرح زیر انجام شده است:

در مورد گروه فرهنگی، مدارس شهر بابل را خوشه‌های مورد تجمع فرهنگیان در نظر گرفتیم. در مرحله اول فهرست کلیه مدارس بابل را با تعداد معلمان گرفتیم، سپس مدارس را بر حسب حجم آن‌ها طبقه‌بندی نمودیم، و آن‌ها را به سه طبقه مدارس پر حجم، میان حجم و کم حجم تقسیم کردیم. سپس از طریق روش تصادفی ساده ۲۰ مدرسه را متناسب با حجم طبقه انتخاب نمودیم. در مرحله بعدی از هر مدرسه منتخب به شیوه تصادفی ساده، ۵ معلم را انتخاب کردیم. در نتیجه برای گروه فرهنگی ۱۰۰ نفر انتخاب شدند. برای نمونه‌گیری از گروه غیر فرهنگی، از نقشه شهر استفاده شد. نقشه شهر را بر روی دو محور X (افقی) و Y (عمودی) در نظر گرفتیم و از روی نقشه شهر ۳۰ نقطه را به طور تصادفی انتخاب کردیم که هر نقطه تصادفی، شامل دو عدد تصادفی X و Y است که از این ۳۰ نقطه، ۱۵ نقطه را انتخاب تصادفی در سطح شهر برای زنان و ۱۵ نقطه را برای مردان در نظر گرفتیم. هر نقطه تصادفی به منزله یک خوشه مصنوعی ۱۰ نفره بوده است و تمام شماری ۱۰ نفر اول از نقطه شروع تصادفی آغاز شد بنابراین ۳۰ نقطه شهر را به طور تصادفی انتخاب کردیم که هر نقطه شامل ۱۰ نفر بوده است در نتیجه ۳۰۰ نفر به عنوان گروه غیر فرهنگی ساکن در شهر بابل انتخاب شدند.

## روایی و پایایی

پرسش‌نامه پس از طرح سئوالات، در اختیار تعدادی از اساتید، صاحب نظران، فارغ‌التحصیلان و دانشجویان کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی قرار گرفت و دیدگاه‌های

اصلاحی آنان اخذ گردید بدین شکل روایی صوری و محتوایی گویه‌های پرسش‌نامه فراهم شد. مقدار ضریب پایایی الفای کرونباخ برای مقیاس مشروعیت حدود ۰/۶۹ می‌باشد که از پایایی نسبتاً قابل قبولی برخوردار است.

### یافته‌های پژوهش

این مطالعه در بین ۴۰۰ نفر از افراد ساکن در شهر بابل در سال ۱۳۸۴ انجام شد. کلیه پاسخ‌گویان از نظر سنی بالای ۲۵ سال داشتند که به دو گروه عمده فرهنگی و غیر فرهنگی تقسیم شدند. از گروه فرهنگی حدود ۳۵ درصد در مقطع ابتدایی، ۳۳ درصد در مقطع راهنمایی و ۳۲ درصد در مقطع دبیرستان و پیش‌دانشگاهی مشغول به تدریس بوده‌اند. از نظر تحصیلات از گروه فرهنگی ۹ درصد دیپلم، ۱۴ درصد فوق دیپلم، ۶۳ درصد لیسانس و ۱۴ درصد فوق لیسانس و بالاتر بوده‌اند. از گروه غیر فرهنگی ۲۰/۷ درصد زیر دیپلم، ۳۴/۷ درصد دیپلم، ۱۱/۳ درصد فوق دیپلم، ۲۸/۸ درصد لیسانس و ۵ درصد فوق لیسانس و بالاتر بوده‌اند. در بخش آمارهای توصیفی از معرف‌های مشروعیت سه نوع جدول به تفکیک ارائه شد که اولین جدول، توزیع فراوانی گرایش پاسخ‌گویان از شاخص مورد نظر است، دومین جدول توزیع فراوانی ارزیابی پاسخ‌گویان از شاخص مورد نظر و جدول سوم توزیع فراوانی شکاف گرایش و ارزیابی پاسخ‌گویان از شاخص مورد نظر است و در پایان شاخص‌های مشروعیت نظام سیاسی، جدول توزیع فراوانی شاخص مشروعیت نظام سیاسی ارائه گردید. و با استفاده از آن نمودار، شاخص مشروعیت نظام سیاسی ارائه گردید.

### شاخص اقتدار و محبوبیت نظام سیاسی

اقتدار و محبوبیت نظام سیاسی شاخصی مرکب از ۸ بعد (آزادی بیان، آزادی تحزب، قانون مداری، شایسته‌سالاری، آزادی پوشش، آزادی عقیده، حق انتخاب شدن و آزادی حریم خصوصی) می‌باشد و به سه طبقه تقسیم شده است:

۱ - مشروعیت کامل. به معنای متوسط فقدان شکاف بین گرایش و ارزیابی درزمینه‌های مختلف مذکور است. یعنی بین حالت آرمانی و مطلوب آن‌ها (گرایش) پاسخ‌گویان از بعد مورد نظر با ارزیابی آن‌ها از وضعیت موجود تفاوتی وجود ندارد.

۲- مشروعیت ناکامل منفی. به معنای متوسط تفاضل گرایش از ارزیابی درزمینه‌های مختلف مذکور است و به سخن دیگر، نمایان گر بالا بودن گرایش به ابعاد مختلف نسبت به ارزیابی ابعاد مختلف است. این رتبه بازگویی آن است که ارزیابی پاسخ‌گویان از وضعیت موجود در بعد مورد نظر بسیار پایین‌تر از حالت مطلوب و آرمانی آن‌ها (گرایش) است. این وضعیت دلالت بر آن دارد که بین حالت مطلوب و آرمانی پاسخ‌گویان با ارزیابی وضعیت حاضر فاصله بسیار زیادی وجود دارد.

۳- مشروعیت ناکامل مثبت: به معنای متوسط تفاضل ارزیابی از گرایش در ابعاد مختلف مذکور است به عبارت دیگر نمایان گر بالا بودن ارزیابی در ابعاد مختلف نسبت به گرایش به همان ابعاد می‌باشد. یعنی ارزیابی پاسخ‌گویان از وضعیت موجود در بعد مورد نظر بالاتر از حالت آرمانی و مطلوب (گرایش) می‌باشد. به سخن دیگر بازگویی آن است که پاسخ‌گویان وضعیت موجود را بیش‌تر از حالت آرمانی خود ارزیابی نموده‌اند.

از بعد مشارکت سیاسی (شرکت در انتخابات) بیش از سه چهارم (۸۶/۲ درصد) از پاسخ‌گویان در آخرین انتخابات سراسری شرکت نموده‌اند. همچنین ۱۳/۸ درصد از آن‌ها نیز در آخرین انتخابات سراسری شرکت نکرده‌اند. بیش از یک چهارم (۴۲ درصد) از پاسخ‌گویان اظهار داشته‌اند که انتخابات در جامعه ما در حد نسبی با معیارهای انتخابات در جوامع دموکراتیک سازگاری دارد. بیش از یک چهارم (۴۴/۱ درصد) از پاسخ‌گویان در آخرین راهپیمایی سراسری شرکت نموده‌اند. بیش از یک سوم (۳۱/۹ درصد) از پاسخ‌گویان عنوان نموده‌اند که شهروندان در جامعه ما در حد کمی در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت جامعه نقش داشته‌اند. همچنین ۲۵/۱ درصد از آن‌ها معتقدند که تا حد

زیادی نقش داشته‌اند. ولیکن ۸/۹ درصد نیز اظهار کرده‌اند که به هیچ وجه شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت جامعه نقش نداشته‌اند.

### نتایج آزمون فرضیه‌های تحقیق

**رابطه مشروعیت نظام سیاسی با مشارکت سیاسی:** درمورد این فرضیه، براساس یافته‌های تحقیق و براساس آزمون خی دو سطح معناداری آن ( $\text{sig}=0/42$ ) بالاتر از  $0/05$  می‌باشد که بدان معناست که نتایج قابل تعمیم به جامعه آماری نیست. و فرضیه مذکور تأیید نمی‌شود.

**رابطه گروه‌بندی اجتماعی (موقعیت اجتماعی گروه‌ها) با مشروعیت نظام سیاسی** براساس یافته‌های تحقیق، آزمون خی دو (با سطح معناداری  $\text{sig}=0/24$ ) بازگویی آن است که نتایج قابل تعمیم به جامعه آماری نیست این وضعیت عمدتاً بدان خاطر است که حجم نمونه پائین است با این حال شدت رابطه بین این دو متغیر ترتیبی با ضریب گاما  $0/33$  است که نشان دهنده رابطه نسبتاً متوسطی بین این دو متغیر است. همچنین سطح معنی‌داری این ضریب ( $\text{sig} = 0/008$ ) که پایین‌تر از  $0/05$  است بدان معناست که نتایج قابل تعمیم به جمعیت است. بنابراین براساس این ضریب نتیجه می‌گیریم که بین این دو متغیر رابطه‌ای وجود دارد و در سطح این مقیاس فرضیه مذکور تأیید می‌شود. یعنی هر چه به سمت گروه‌های اجتماعی بالاتر می‌رویم نگرش آن‌ها نسبت به مشروعیت نظام سیاسی منفی‌تر می‌شود. و هر چه به سمت گروه‌های اجتماعی پایین‌تر می‌رویم مشروعیت نظام سیاسی در بین آن‌ها بیش‌تر است.

**رابطه بین گروه‌بندی اجتماعی و گرایش به دموکراسی.** یکی دیگر از فرضیات این تحقیق عبارت است از ارتباط بین موقعیت اجتماعی گروه‌ها یا گروه‌بندی اجتماعی و گرایش به دموکراسی. براساس یافته‌های تحقیق سطح معناداری تفاوت میانگین‌ها ( $\text{sig} = 0/022$ ) کم‌تر از  $0/05$  است و این بدان معناست که نتایج قابل تعمیم به جمعیت

است. در نتیجه وجود رابطه بین این دو متغیر تأیید می شود. یعنی هر چه به سمت گروه‌های اجتماعی بالاتر می‌رویم میانگین گرایش آن‌ها به دموکراسی بالاتر است و هر چه به سمت گروه‌های اجتماعی پایین‌تر می‌رویم گرایش آن‌ها به دموکراسی کم‌تر است.

### بحث و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های تحقیق، مشروعیت ناکامل منفی در بین جامعه نمونه ۸۵/۴ می‌باشد، یعنی نزد بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌گویان ارزیابی از وضعیت موجود بسیار پایین‌تر از حالت آرمانی مطلوب است. از دیدگاه پای، رهبران حمایت خود را از طریق وعده‌هایی راجع به احیای نهادهای قبلی یا ایجاد جهانی نو و امید بخش کسب می‌کنند، وقتی این وعده‌ها تحقق نیابد، مشروعیت نهادهای حاکم زیر سؤال می‌رود.

از سوی دیگر یافته‌های تحقیق، از دیدگاه ماتیه دوگان نیز پشتیبانی می‌کند. زیرا دوگان معتقد است که چنان چه مردم باور داشته باشند که نهادهای جامعه‌ای مفروض، مناسب و از نظر اخلاقی موجه است، آن‌گاه می‌توان نتیجه گرفت که نهادهای یاد شده مشروع است و اگر مردم باور نداشته باشند که نهادهای جامعه‌ای مفروض، مناسب و از نظر اخلاقی موجه است آن‌گاه می‌توان نتیجه گرفت که نهادهای یاد شده از دیدگاه آنان مشروع نیست. بنظر دوگان فقدان حقوق انسانی و آزادی‌های مدنی از عواملی است که مشروعیت نظام سیاسی را به زیر سؤال می‌برد.

یافته‌های تحقیق، دیدگاه‌های پارسنز و وبر را تأیید می‌کند که قدرت را در هر حال مشروع می‌دانند. وبر معتقد است که هر یک از انواع نظام‌های سه گانه اقتدار، نزد پیروان آن‌ها واجد مشروعیت خاص خود است. از آنجایی که در جمهوری اسلامی ایران براساس دیدگاه وبر، تلفیقی از اقتدار کاریزماتیک، سنتی، عقلانی و قانونی را می‌توان مشاهده نمود، بنابراین آزمودنی‌ها در هر حال قدرت را مشروع می‌دانند، اگر چه میزان مشروعیت نظام سیاسی در بین افراد و گروه‌های اجتماعی، به دلیل عوامل مختلف دستخوش نوسان شده



است. از سوی دیگر با توجه به این که پارسنز با سخن گفتن از تعهدات الزام آور، عمداً مشروعیت رادرتعریف قدرت وارد ساخت، به طوری که برای او چیزی به عنوان قدرت غیر مشروع وجود نداشت. بنابراین پژوهش حاضر دیدگاه پارسنز را نیز تأیید می‌کند که اکثریت مردم قدرت رادهرحال مشروع می‌دانند.

در ارتباط با فرضیه شماره ۱ (ارتباط بین مشارکت سیاسی با مشروعیت نظام سیاسی) می‌توان گفت که دیدگاه هابرماس تأیید نمی‌شود. زیرا هابرماس معتقد است که، اگر قرار است میزان مشارکت افزایش یابد، در آن صورت باید دامنه مشروعیت آن نیز گسترش پیدا کند و گستردگی و مؤثر بودن مشارکت مستلزم مشروعیت آن است. بنابراین شرط مشارکت وجود مشروعیت است. اما همان‌طور که براساس یافته‌های تحقیق می‌توان دریافت، با این که میزان مشارکت جامعه نمونه بالا است (حدود ۸۵ درصد)، اما میزان مشروعیت نظام سیاسی در بین جامعه نمونه به همان اندازه بالا نیست. و یکی از دست آوردهای مهم این پژوهش همین جاست که نشان می‌دهد که نظریه هابرماس در شرایط کشورهای جهان سومی صادق نیست و این دیدگاه که شرط مشارکت وجود مشروعیت است در این قبیل فضاها و اجتماعی و سیاسی تأیید نمی‌شود.

در ارتباط با فرضیه شماره ۲ (ارتباط بین گروه‌بندی اجتماعی با مشروعیت نظام سیاسی) که براساس یافته‌های تحقیق تأیید شد، براساس دیدگاه مک آیور می‌توان گفت گروه‌هایی که به هر علت مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، به تدریج مشروعیت نظام سیاسی را به زیر سؤال می‌برند و پایه تبعیت از نظام سیاسی موجود در آن‌ها متزلزل است. بنابراین افراد و گروه‌های اجتماعی که از موقعیت اجتماعی بالاتری در جامعه برخوردار باشند، خواهان امکانات و مزایای اجتماعی بیش‌تری برای رفاه خود می‌باشند و اگر نظام سیاسی نتواند این امکانات و مزایای اجتماعی را برای آن‌ها فراهم آورد معمولاً مشروعیت نظام سیاسی را به زیر سؤال می‌برند. از سوی دیگر افراد و گروه‌های اجتماعی که از موقعیت اجتماعی پایین‌تری در جامعه برخوردارند معمولاً به امکانات و مزایای اجتماعی کم‌تری

رضایت می‌دهند در نتیجه نظام سیاسی از مشروعیت بیش‌تری در بین آن‌ها برخوردار است. از سوی دیگر در ارتباط با فرضیه شماره ۲ می‌توان گفت که دیدگاه دیوید بیتهام را نیز پشتیبانی نمی‌نماید. زیرا از دیدگاه بیتهام سومین بعد مشروعیت متضمن اظهار و ابراز رضایت آشکار و صریح فرودستان نسبت به رابطه قدرتی است که آن‌ها در آن درگیر هستند. این امر از طریق اعمالی چون شرکت در انتخابات یا سوگند وفاداری به مشروعیت می‌کنند. در حالی که یافته‌های تحقیق حاکی از مشارکت بالای پاسخ‌گویان در انتخابات است ولی این مشارکت بالا دل بر رضایت بسیار بالای افراد فرو دست از فرادستان نمی‌باشد.

در ارتباط با فرضیه شماره ۳ (ارتباط بین گروه‌بندی اجتماعی و گرایش به دموکراسی) می‌توان گفت که از آن جا که گروه‌های اجتماعی برخوردار از موقعیت اجتماعی بالاتر در جامعه معمولاً از تخصص، تحصیلات و اقتدار بالاتری نیز برخوردارند بنابراین از معرف‌های دموکراسی که در حقیقت دو مفهوم اساسی آزادی در محدوده قانون اساسی و برابری است حمایت می‌کنند و گرایش بیش‌تری به دموکراسی دارند. از سوی دیگر بر اساس دیدگاه مازلو می‌توان گفت پس از این که نیازهای فروتر (اولیه) فرد ارضاء شده احتمال پرداختن به نیازهای عالی‌تر (ثانویه) بیش‌تر می‌شود. اگر فرد فرصت انتخاب پیدا کند فقط زمانی می‌تواند دست به انتخاب عقلانی بزند که نیازهای عالی در او فعال شده باشد. اگر فردی در سطح نیازهای رشد عمل کند انتخاب‌های معمولاً از نوع پیشرفته خواهد بود. (بیلر، ۱۳۷۴). بنابراین افرادی که از موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردارند معمولاً تخصص و تحصیلات بیش‌تری نیز دارند و دست به انتخاب‌های عاقلانه زده و نیازهای عالی همانند احترام به قانون در آن‌ها فعال می‌شود. بنابراین می‌توان گفت گرایش به معرف‌های دموکراسی در حقیقت فعال شدن حس کنجکاوی نیازهای عالی در فرد است.

در یک نگاه کلی یافته‌های تحقیق در حوزه توصیفی را در دو بخش می‌توان مورد بررسی قرار داد که یک بخش آن، معرف‌های مشارکت سیاسی و بخش دیگر معرف‌های

مشروعیت سیاسی است. پاسخ پاسخ‌گویان به ابعاد مشروعیت از نوعی همگونی و تجانس برخوردار است در حالی که پاسخ پاسخ‌گویان به معرف‌های مشارکت سیاسی به خصوص معرف شرکت در انتخابات با نمره پاسخ‌گویان به مشروعیت نظام سیاسی از همگونی و سازگاری برخوردار نیست. زیرا داده‌های تحقیق حاکی از مشارکت بالای پاسخ‌گویان در انتخابات است در حالی که نمره پاسخ‌گویان به مشروعیت نظام سیاسی در حد بالایی نیست. این عدم همگونی و تجانس بین مشارکت سیاسی و مشروعیت نظام سیاسی در بین پاسخ‌گویان می‌تواند دلالت بر این موضوع داشته باشد که بین نگرش واقعی پاسخ‌گویان به مشروعیت نظام سیاسی با رفتار ظاهری آن‌ها (مشارکت سیاسی) فاصله وجود دارد. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بین گروه‌بندی اجتماعی با گرایش به دموکراسی و مشروعیت نظام سیاسی همگونی وجود دارد که تأیید فرضیات تحقیق دال بر تأیید همین موضوع است.

اگر چه متغیر مشروعیت نظام سیاسی پدیده اجتماعی پیچیده‌ای است که به تعداد زیادی متغیر، با وزن‌های نسبی متفاوت وابسته است که در شبکه‌ای از روابط علی با یکدیگر به سر می‌برند، با این حال در این پژوهش ارتباط بین دو متغیر اجتماعی (مشارکت سیاسی و گروه‌های اجتماعی) با مشروعیت نظام سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) *دیی‌اچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- پای، دبلیو لوسین (۱۳۸۰) *بحرانها و توالی در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا سروی و دیگران، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسنی، قاسم (۱۳۸۳)، بررسی رابطه بیگانگی سیاسی اجتماعی بامشارکت سیاسی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۶
- دال، رابرت (۱۳۶۴)، *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، مترجم ونا شرحسین مظفریان .
- دهقان علیرضا، غفاری غلامرضا (۱۳۸۴) *تیین مشارکت اجتماعی و فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران*، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۱
- راش، مایکل (۱۳۸۳) *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت.
- سرفراز، فرشید (۱۳۸۱) *مفهوم مشروعیت و رهیافتهای گوناگون نسبت به آن*، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره‌های ۱۷۷ و ۱۷۸، خرداد و تیر.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، *بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها*، تهران، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری.
- قوام‌العلی (۱۳۷۱) *توسعه سیاسی و تحول اداری*، تهران، نشر قومس.
- فیروزجائیان علی اصغر، جهانگیری جهانگیر (۱۳۸۷)، *تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی*، *دوفصلنامه علوم اجتماعی فردوسی مشهد*، سال پنجم، شماره ۱
- فوزی، یحیی (۱۳۸۳) *بررسی تغییرات جمعیتی بعد از انقلاب و پیامدهای آن بر مشروعیت نظام سیاسی*، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، تهران، انتشارات آگاه، پاییز.
- گلبانی، علی (۱۳۷۸) *مشروعیت و ثبات سیاسی در ایران*، رساله دکترا، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) *سیاست جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی
- مک آیور، ر. م (۱۳۴۹) **جامعه و حکومت**، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱) **بازخوانی هابرماس**، تهران، نشر چشمه.
- نایبی هوشنگ، عبدالهیان حمید (۱۳۸۱) **تبیین قشربندی اجتماعی، تهران، نامه علوم اجتماعی**، پاییز و زمستان.
- نبوی، سید عباس (۱۳۷۹)، **فلسفه قدرت**، تهران، انتشارات سمت.
- نقیبزاده، احمد (۱۳۷۲)، **سیاست و حکومت در اروپا**، تهران، انتشارات سمت.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، **اقتصاد و جامعه**، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، انتشارات گام نو.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰) **بحران مشروعیت**، ترجمه جهانگیر معینی، تهران، انتشارات گام نو.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰) **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.
- یوسفی، علی (۱۳۷۹) **بررسی تطبیقی مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران**، رساله دکترا، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- Habermas. J. (1973), **Theory and practice** tran I Mc crothy: **Beacan Press.**
- Habermas. J. (1975), **Legitimation crisis** trans. T. Mccarthy, (Boston Beacon press).
- Kupper. Adamde Kupper Jessia . (1996), **The social science encyclopedia** (2 nd redition) Routledge.
- Milbrath. I. w. (1965), **political participation: How and why do people get involved in politics?** Rand McNally.
- Lipset S. M. (1997), **some social Requisites of Democracy Economic development and political Legitimacy** **American political science Review.**
- Pye. Lucian W (1966) **Aspects of political Development** (Boston Little Brown and company)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی